**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**صورت سوم: شک در ابتلاء و عدم ابتلاء به نحو شبهۀ مصداقی**

مثال را دیروز اشاره کردیم، آیا در این صورت احتیاط واجب است و علم اجمالی منجز است، یا نه اصل برائت جاری است و علم اجمالی منجز نیست؟

قبل از بیان حکم این صورت ابتدا مقدمه‌ای را از مباحث عام و خاص ما مطرح کنیم و بعد وارد بررسی حکم این صورت شویم.

**مقدمۀ اصولی:** این مقدمه هم مفصل است که به صورت مختصر فقط به مبانی اشاره می‌کنیم. خلاصۀ مقدمه این است اگر ما عامی داشتیم و مخصصی، در مخصص شک کردیم به نحو شبهۀ مصداقی، اینجا وضع تمسک به عموم عام نسبت به شبهۀ مصداقی مخصص چگونه است؟

اینجا گاهی مخصص لبی است و گاهی مخصص لفظی است. اگر مخصص ما لفظی منفصل باشد و شبهه مصداقی، جمع زیادی از اصولیین قائلند مثل مخصص متصل، اجمال به عام سرایت می‌کند و نسبت به این مصداق مشکوک نه به عام می‌شود تمسک کرد و نه به مخصص بلکه باید در این مصداق مشکوک یا دنبال عام فوقانی بود اگر باشد و یا به اصول عملی مراجعه کرد.

یک مثال می‌زنیم، مولا گفت «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» این «علی الید» اطلاق دارد چه ید امانی باشد و چه ید عدوانی باشد، «ما اخذه الید» ضامن است، فرض کنید مخصص لفظی داریم که اگر ید امانی بود ضامن نیست «لیس علی الامین الا الیمین مع عدم التفریط» اینجا می‌گویند در حقیقت دلیل مخصص یک قیدی به عام اضافه می‌کند «علی الید العدوانی ما اخذت حتی تؤدی لا الید الامانی»، لذا کتاب در دست زید تلف شده است، نمی‌دانیم ید زید ید امانی بوده است یا ید عدوانی بوده است؟ مثلا آیا کتاب یا ماشین با اجارۀ فاسد در دست او بوده و علم به فساد هم داشته است تا یدش بشود ید عدوانی یا نه اجارۀ صحیح بوده است تفریط هم نکرده است تا یدش بشود ید امانی؟ اینجا مشهور می‌گویند در این مورد که شک داریم که ید زید عدوانی است یا امانی است، نه به عموم عام می‌شود تمسک کرد یا به اطلاق مطلق، و نه به دلیل مخصص، چون شمول موضوع هر دو دلیل مورد را مشکوک است، در شبهۀ موضوعی دلیل نمی‌شود به دلیل تمسک کرد، لذا اگر مخصص ما لفظی باشد در شبهۀ مصداقی آقایان می‌گویند اجمال به عام سرایت می‌کند.

اما اگر مخصص ما لبی باشد اجماع، سیره، چه سیرۀ عقلاء و چه سیرۀ متشرعه و چه دلیل عقل، وضعیت چگونه است؟

همین مثال را فرض کنید مخصص لبی است، دلیل می‌گوید «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» سیرۀ عقلاء یا سیرۀ متشرعه می‌گوید ید امانی ضمن نیست، اینجا در مصداقی شک داریم ید زید امانی است یا نه؟ حالا که مخصص لبی است حکم چیست؟ در مخصص لبی سه نظریه بین اصولیین وجود دارد:

**نظریۀ اول:** جمعی از اصولیین می‌گویند مخصص لبی مطلقا مثل مخصص لفظی است نه تمسک به عام می‌شود در شبهۀ مصداقی مخصص لبی و نه تمسک به مخصص، یا دلیل لفظی دیگر و یا اصول عملی. ولی دو تفصیل هم در مخصص لبی وجود دارد که در مجموع سه نظریه می‌شود.

**(نظریۀ دوم:) تفصیل اول:** تفصیل محقق خراسانی، مخصص لبی بر دو قسم است گاهی حاکم به او عقل ضروری است یعنی چنان در نزد عقلاء این مخصص روشن است که هر وقت مولا خطاب عام را القاء می‌کند بلافاصله این مخصص به او می‌چسبد و در کنار او قرار می‌گیرد به حکم عقل، مثال همیشگی، مولا گفت «اکرم جیرانی» یکی از همسایه‌ها قاتل پسر مولاست، تا مولا گفت«اکرم جیرانی»، مخاطب می‌فهمد غیر از آن قاتل، غیر از شخصی که مولا دنبال قصاصش هست. محقق خراسانی می‌فرمایند اگر حاکم به مخصص لبی ما عقل ضروری باشد، می‌شود مثل قرینۀ متصل، اصلا نمی‌گذارد عموم عام منعقد شود، لذا در شبهۀ مصداقی آن نه به عام تمسک می‌شود و نه به مخصص و باید دنبال دلیل دیگر بود و الا اصول عملی جاری است.

اما اگر مخصص لبی ما مثل اجماع باشد که در عصور مختلف متکون شده است مثل سیره باشد، یا دلیل عقلی که احتیاج به برهان و استدلال دارد، محقق خراسانی می‌فرمایند در این موارد، اجمال مخصص به عام سرایت نمی‌کند و در شبهۀ مصداقی اینگونه مخصص لبی به عموم عام می‌شود تمسک کرد.

**(نظریۀ سوم) تفصیل دوم:** در مخصص لبی از محقق نائینی است. ایشان می‌فرمایند ما تفصیل محقق خراسانی را قبول نداریم، مخصص لبی چه حاکم به او عقل نظری باشد و چه عقل ضروری باشد، از این جهت فرق نمی‌کند، اجمال مخصص به عام سرایت می‌کند ولی یک جهت دیگری هست که سبب تفصیل می‌شود و آن جهت این است که محقق نائینی می‌فرمایند مخصص‌های لبی بر دو قسم است:

**بُعد اول:** گاهی مخصص لبی فقط موضوع عام را تقسیم می‌کند و هیچ ملاکی به دست نمی‌دهد. به عبارت دیگر می‌گوید این مورد استثناست، چرا استثناء است؟ من نمی‌دانم ولی استثناء است. معمولا مواردی که مخصص لبی مثل اجماع یا سیره است ممکن است اینگونه باشد فقط اخراج می‌کند یک قسمی را از موضوع بدون اعطاء ملاک.

**مثال:** روایت داریم «اسجد علی الارض و ما انبتت» سجده بر زمین و هر چه از زمین می‌روید جایز است. اجماع یا سیرۀ متشرعه می‌گوید سجده بر مأکول و ملبوس جایز نیست، ملاک به ما نمی‌دهد. پس اینجا مخصص، مقسّم موضوع است بدون توجه به ملاک، اینجا محقق نائینی می‌فرمایند اگر مخصص لبی ما مقسم موضوع باشد بدون نگاه به ملاک، اجمال مخصص به عام سرایت می‌کند و در شبهۀ مصداقی تمسک به عام جایز نیست.

**مثال:** زید شک می‌کند در عرف این شهر آیا برگ درخت انگور که «مما انبت من الارض» است آیا جزء مأکولات است که در مخصص داخل باشد و حق ندارد بر آن سجده کند یا نه جزء مأکولات نیست تا در عموم عام داخل باشد تا بتواند سجده کند؟ آیا در شبهۀ مصداقی این مخصص تمسک به عموم عام جایز است؟ محقق نائینی می‌فرمایند در این صورت تمسک به عام جایز نیست.

**بُعد دوم:** گاهی مخصص لبی ما یک ملاک به دست می‌دهد اگر مخصص لبی ما ملاک به دست داد، در این صورت در شبهۀ مصداقی مخصص به عموم عام می‌توانیم تمسک کنیم.

**مثال:** روایت می‌گوید «لعن الله بنی امیه قاطبۀ» خدا همۀ بنی امیه را لعنت کند، سیره یا دلیل عقل می‌گوید ملاک لعن بنی امیه بغض آنهاست نسبت به اهل بیت علیهم السلام، لذا ضمن اینکه عام را تقسیم می‌کند، ملاک هم می‌دهد.

نتیجه این می‌شود به حکم این دلیل عقل، بنی امیه‌ای که مبغض اهل بیت هستند لعن می‌شوند به این ملاک، بنی امیه‌ای که مبغض اهل بین نیستند لعن نمی‌شوند، اینجا اگر شبهۀ مصداقی داشتیم محقق نائینی می‌فرمایند در این شبهۀ مصداقی تمسک به عموم عام جایز است. مثلا ما یقین داریم فردی از بنی امیه مبغض نیست، این در مخصص داخل است، بارها گفته‌ایم کشاجم، نوۀ سندی بن شاهک است ولی این جزء محبین درجۀ یک اهل بیت است، قصیدۀ غدیریه دارد و علامۀ امینی قصیدۀ غدیریۀ ایشان را در کتاب الغدیر ذکر می‌کنند، این فرد مسلم داخل در مخصص است و نمی‌شود این فرد را لعن کرد، ولی شک داریم آیا عمر بن عبدالعزیز مبغض اهل بیت است تا در عموم عام داخل شود، «لعن الله بنی امیه» یا مبغض نیست تا در مخصص داخل شود؟ آن کارهایی که می‌کرد، فدک را برگرداند و امثال آن، آیا به تعبیر امروزی‌ها پولتیک بود و برای حفظ حاکمیت خودش بود، می‌فهمید اگر مقابله کند ارکان حاکمیتش متزلزل‌تر می‌شود لذا بغض را داشت ولی در ظاهر کاری می‌کرد که با اهل بیت خوب باشد تا حاکمیتش تثبیت شود یا نه واقعا این کارها را می‌کرد و بغض نداشت؟ محقق نائینی می‌فرمایند در اینجا چون مخصص لبی ما ملاک را به ما اعطاء کرده است، در شبهۀ مصداقی آن تمسک به عموم عام درست است، یعنی نسبت به عمربن العزیز می‌توانیم به «لعن الله بنی امیه قاطبۀ» تمسک کنیم.

این بحث یک بحث مفصلی است در عام و خاص، الان نمی‌خواهیم قضاوت کنیم و بگوییم درست است یا نه و نه در مثال مناقشه کنیم، فعلا هویت این بحث را بشناسیم که اگر مخصص لفظی باشد و در مخصص لبی سه نظریه است که آنها را بشناسیم. تطبیق مقدمه خواهد آمد.

1. - جلسه 59 – مسلسل 177– دوشنبه – 22/10/1399 [↑](#footnote-ref-1)